

حقوق انسانی و جنسیت

در قرآن کریم

به نام خدا

فریده ماشینی

بیان مسئله:

یکی از مسائل مهم و قابل توجه در جامعه امروز مسئله حفظ حقوق زنان و برقراری عدالت بین انسان‌هاست. زنان نیز چون مردان امروزه طالب بهره‌مندی از حقوق خویش می‌باشند. ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این مورد می‌نویسد: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. در ماده ۲ نیز تأکید می‌کند که: هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصاً نژاد، رنگ، جنس، زبان و مذهب از تمام حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه برخوردار گردد. توجه به استفاده از مواهب طبیعی و اجتماعی به صورت یک حق غیرقابل انکار مطرح شده است. در کشورهای اسلامی نیز چون سایر کشورها مسئله حقوق بشر مورد دقت نظر قرار گرفته است. اما از مشکلات موجود، تصور وجود اختلاف بین دیدگاه اسلامی و حقوق انسانی می‌باشد که بعضاً منجر به ایجاد شکاف و فاصله بین جوامع مسلمان و عرف بین‌الملل مبتنی بر حقوق بشر می‌شد و از موضوعات پرمناقشه در این بخش می‌توان به موضوع نسبت میان زنان و حقوق بشر یا حقوق انسانی و جنسیت اشاره کرد. مقاله حاضر در پی آن است که با رجوع به کتاب آسمانی مسلمانان قرآن کریم به عنوان تنها منبع مورد اتفاق و وثوق تمامی مسلمانان به بررسی موضوع حقوق انسانی با رویکرد جنسیتی بپردازد تا روشن گردد که متن حقیقت پیام الهی چیست؟ پیامی که قابل دسترس در کلیه زمان‌ها و مکان‌ها باشد، آنچه در پی می‌آید نه استنباطی فقهی است و نه برداشتی تفسیری بلکه تلاشی است از سری پژوهشگری که با متن قرآن سروکار دارد.

ضرورت و اهمیت "لقد کرمنا بنی ادم وحملناهم فی البر والبحر وفضلناهم عل کثیر من العالمین" (ایه ۷۰ اسری)

نوع انسان به جهت آن که از جانب خداوند تکریم شده است شایسته احترام می‌باشد و سراسر قرآن کریم توجه به این ارزش ذاتی انسان نموده است. انسان همان موجودی است که شایسته دریافت روح الهی شده

است انسان به دلیل انسان بودن برخوردار از حقوقی است که کسی حق سلب این حقوق را از دیگری مگر در چارچوب قانون ندارد.

موضوع حقوق انسانی زنان و جنسیت در اسلام نیز از آن رو اهمیت دارد که جامعه امروز در این مورد تا حدودی گرفتار کج فهمی شده است، گروهی کاملاً قائل به تفاوت ماهوی زن و مرد هستند و هرگونه تلاش در جهت تصحیح این نگرش را انحراف از حقیقت اسلام می‌پندارند و گروه دیگر نیز قائل به عدم هم‌خوانی در عبارت حقوق انسانی و اسلام به‌ویژه در مورد زنان می‌باشند این گروه نیز معتقدند امکان این آشتی وجود ندارد و اسلام استعداد برقراری مساوات و برابری انسان‌ها به دور از جنسیت و نزدیکی به حقوق بشر را ندارد و آنچه در اسلام آمده مربوط به اعصار گذشته است و امکان بازخوانی آن با شرایط جدید وجود ندارد. نتیجه این جدایی در جوامع مسلمان منجر به ایجاد تضادی در هویت به‌ویژه در بین زنان شده است آنان از سویی علاقمند به حفظ هویت دینی و ملی خود می‌باشند و از سری دیگر در تلاش جهت کسب حقوق انسانی خود و بهره‌مندی از مظاهر دنیای مدرن می‌باشند و در حالتی که قهر ماهوی بین این دو ویژگی القا شود این زنان (و حتی جوامع آنان) گرفتار پارادوکسی در معنا و هویت می‌شوند که بعضاً منجر به افراط و تفریط در این موضوع و حتی بحران‌های اجتماعی می‌گردد از این رو چنین مطالعه‌ای ضروری است تا روشن شود که آیا وجود چنین تعارضی قطعی است یا اصرار بر این تعارض، برخاسته از تلقی خاص از دین و حقوق بشر می‌باشد و آیا می‌توان بین دو مفهوم اشاره شده وفاق و آشتی برقرار نمود که در این صورت جوامع مسلمان از این سردرگمی رها شده و ناچار به انتخاب بین دو مقوله حقوق انسانی زنان و اسلام نباشند.

در این جا لازم است تأکید گردد که کسانی قادر به ایجاد تغییر و تحول در جوامع خود می‌باشند که با اندیشه‌های مردم خود آشنا بوده، اقتضائات زمان را بشناسند و حتی الامکان ارتباط منطقی و عقلایی بین این دو ایجاد نمایند.

حقوق انسانی زنان و جنسیت در قرآن

خداوند نوع آدم را کرامت ذاتی بخشیده است که سوای رنگ و نژاد، طبقه و جنسیت بر نوع انسان عطا شده است: «و همانا بنی آدم را کرامت بخشیدیم...»

وجهت رفع شبهه خلقت متفاوت انسانها در آیات مختلفی بر این مسئله تأکید می‌نماید از آن جمله می‌فرماید: «ای مردم ما شما را از زن و مردی خلق کردیم و شما را گروهها و قبایل مختلف قرار دادیم تا شناخته بشوید (به شکل متعارف با یکدیگر تعامل کنید) به راستی که با کرامت‌ترین شما در نزد پروردگار همانا با تقوی‌ترین شماست .

زن و مرد از حقیقت واحدی خلق شده‌اند و وجه تمایز انسانها از سایر موجودات در حقیقتی است که ارتباط چندانی با جسم و پیکره انسانی ندارد و همانا روح و روان انسان است که در این حقیقت تمامی انسانها مشترکند.

از آن جا که زن و مرد هر دو از یک حقیقت آفریده شده‌اند و از حیث انسانیت برابرند در نتیجه از حقوق انسانی یکسانی نیز برخوردارند جهت روشن شدن موضوع به عمده‌ترین حقوق انسانی از جمله حق حیات، حق آموزش، حق ازدواج، حق اشتغال و استقلال اقتصادی، حق امنیت و زندگی اجتماعی، حق مشارکت سیاسی و دستیابی به قدرت، حق زندگی اجتماعی، حق مشارکت سیاسی و دستیابی به قدرت و حق زندگی معنوی از نگاه قرآن پرداخته شده است و همچنین موضوع جنسیت در این بحث مورد توجه قرار گرفته است.

الف) حق حیات و زندگی

همه انسانها صرفنظر از جنسیتشان حق دارند که زندگی کنند و به بقای خود ادامه دهند مگر این که تخطی به حیات و حیثیت دیگری وارد نمایند که در آن صورت تکلیف را قانون معین می‌نماید.

در کتاب آسمانی مسلمانان تصریح شده است که زن و مرد از یک حقیقت واحد خلق شده‌اند و هیچ یک را بر دیگری برتری نیست:

«ای مردم تقوا پیشه کنید از پروردگارتان که شما را از یک حقیقت واحد آفرید و از همان حقیقت زوجش را خلق نمود و ...»

و همچنین در دیگر آیات قرآن کریم مثل آیه ۱۸۹ سوره اعراف با همین مضمون تأکید می‌فرماید: شیوه آفرینش زن و مرد در تمامی مراحل طبیعی کاملاً یکسان می‌باشد نطفهٔ کودک بسته شده، در بطن مادر رشد

و نمو نموده و وارد زندگی دنیایی می‌شود در نهایت نوزاد انسان پا به عرصهٔ حیات می‌گذارد و مراحل مختلف را طی می‌نماید.

در داستان آغاز خلقت نیز خداوند از زوجی (آدم و همسرش) سخن به میان آورده که با یکدیگر تمامی مراحل آغازین حیات را سپری می‌نمایند هر دو در جنت اسکان گزیده، هر دو مورد خطاب خداوندی قرار می‌گیرند، هر دو مورد وسوسه شیطان واقع شده، هر دو به درخت نزدیک شده و از آن می‌چشند و گرفتار ترک اولی می‌شوند و سپس هر دو به درگاه خداوند توبه می‌نمایند و بخشیده می‌شوند. در واقع هر دو به یک شیوه مشترک عالم را تجربه می‌نمایند، هیچ یک (به تعبیر قرآن کریم) بر دیگری در این مراحل تقدمی ندارد و یا عنصر گناه و وسوسه برای دیگری نیست.

به تعبیر قرآن «شما» (انسان‌های مورد خطاب) به شکل زن و مرد خلق می‌شوید و وجود هر دوی شما لازمه استمرار حیات و بقای نسل می‌باشد «انا خلقناکم من ذکر و انثی»، گزینش جنسی به شدت در اسلام مطرود است و این رفتار جاهلی مورد مذمت قرار می‌گیرد در این مورد در سورهٔ نحل می‌فرماید:

و آن هنگامی که به یکی از ایشان بشارت داده می‌شود که صاحب دختری شده است چهره‌اش سیاه شده در حالی که خشم خود را فرو می‌برد از مردم خود فراری شده در این فکر است که آیا این خواری را بپذیرد یا او (کودک دختر) را در خاک زند به گور نماید چه بد حکم می‌نمایند. و همچنین در سوره تکویر می‌فرماید اذالمؤوده سئلت بای ذنب قتلت در آن هنگام از کودکان زنده به گور شده (دختران) سؤال می‌شود که به کدامین گناه کشته شدند. این جنسیت نیست که تعیین می‌کند که آیا کودک زنده باشد یا از مزایای بیشتری برای ادامه حیات بهره‌مند گردد. کودک انسانی (سواى جنسیتش) شایسته زندگی (تربیت) نگهداری و آموزش است. که در آیه دیگری تأکید می‌فرماید: «این خداوند است که روزی می‌دهد و شما اجازه ندارید فرزندانان را از ترس روزی بکشید».

ب) حق آموزش

یاددادن، یادگرفتن و آموزش از حقوق مورد توافق انسانهاست و خداوند نیز مهمترین ویژگی ممتاز انسان را در این می‌داند که او می‌تواند اسماء (حقایق عالم) را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد: «خداوند به آدم (نوع انسانی) همه اسما را یاد داد، و سپس از او خواست تا از این حقایق فرشتگان (کارگزاران خداوند) را خبر

بدهد و آدم این توانایی را داشت و ایشان را از اسماء خیر داد و آن‌گاه خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم من غیب آسمانها و زمین را می‌دانم در واقع خداوند این خصوصیت سرآمد انسان را به فرشتگان می‌نماید.

و همچنین پیامبر اکرم به اولین چیزی که توصیه می‌شود خواندن است (اقرء باسم ربك الذی خلق) بخوان به نام پروردگارت که خلق کرد. و از همین رو پیامبر نیز اصرار بسیاری بر علم‌آموزی و یادگیری می‌فرماید. آن‌قدر بر این مطلب تأکید می‌فرماید که به نظر می‌رسد اصلاً آموزش امر واجب است و جنسیت را نیز در یادگیری منتفی می‌داند و می‌فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة» طلب علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است. و برای رفع محرومیت زنان در این امر، زنان و مردان را توصیه می‌نماید که سوادآموزی را به عنوان مهر زنان قرار دهند تا بیسوادی زنان مرتفع گردد در این حق مرد و زن را هیچ یک بر دیگری امتیاز نیست و به اعتقاد علمای دینی، این مورد از مواردی است که هیچ کس دیگری را از آن نمی‌تواند منع نماید و حتی شوهر یا پدر نمی‌توانند همسر و یا دختر خود را از دسترسی به این امتیاز بشری محروم نمایند. از این‌روست که همیشه گروه علما و دانشمندان از نظر قرآن جایگاه ویژه‌ای دارند که با دیگر انسان‌ها قابل مقایسه نمی‌باشد. هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون: آیا برابر هستند کسانی که علم دارند و کسانی که علم ندارند.

ج) حق اشتغال و استقلال اقتصادی

زن و مرد حق استفاده از حاصل کار خود را دارند و هیچ یک نمی‌تواند این حق را از دیگری سلب نماید قرآن کریم می‌فرماید: «برای مردان از آنچه به دست می‌آورند بهره‌ای و برای زنان نیز از آنچه به دست می‌آورند بهره‌ای هست»

از جهت دسترسی به شغل و موقعیت‌های مختلف اقتصادی نیز تأکید خاصی به جنسیت صورت نمی‌گیرد اما در برخی موارد به اشتغال زنان به مشاغلی چون چوپانی و کشاورزی برای دختران شعیب (هم عصر موسی) و حاکمیت و فرمانروایی برای ملکه سبا (هم عصر سلیمان) یاد می‌کند. و در عرصه‌های دیگر نیز از حضور زنان در کنار مردان سخن می‌گوید. هم‌چنین با توجه به تفکراتی که در دوران قبل از اسلام نسبت به موقعیت زن وجود داشته است که شرایط اقتصادی وابسته‌ای برای زنان ایجاد شده است از این رو توصیه شده است که مردان در هنگام ازدواج به زنان خود هدیه‌ای جهت (اثبات صداقت و علاقمندی خود ارائه نمایند که به نام مهریه یا صداق شناخته می‌شود که به مجرد مطالبه زن پرداختش بر مرد واجب می‌شود.

مهریه خود می‌تواند به طور ضمنی به عنوان پشتوانه اقتصادی برای زن مطرح بشود. در ضمن زنان می‌توانند در ازای کاری که در خانه انجام می‌دهند طلب اجرت نمایند که بر طبق قانون اسلام پرداختش به زن لازم می‌باشد.

ارث

از جمله موارد دیگری که در قرآن کریم جهت ایجاد استقلال اقتصادی زنان مورد توجه قرار گرفته حق بهره‌مندی زنان از ماترک (باقیمانده) نزدیکان و اقربا می‌باشد و جهت رفع شبهه و اثبات این که زنان نیز چون مردان ارث می‌برند مبنای تقسیم‌بندی ارث را بهره‌زن قرار می‌دهد آیه ۱۱ سوره نساء این‌گونه شروع می‌شود که «خداوند توصیه نموده است شما را به فرزندانان (اعم از دختر و پسر) برای پسران بهره‌ای است مانند دو برابر بهره دختران» و در ادامه نیز باز مبنای ارث بهره مادر است و پدر با آن سنجیده می‌شود.

در واقع در این جا این تأکید وجود دارد که نمی‌توان فرزندان را صرفاً پسران به حساب آورد و باید حق دختران را نیز پرداخت اما این که میزان بهره زنان و مردان از ارث متفاوت است بیشتر معطوف به تقسیم کاری است که رواج داشته است اما موضوع اصلی آن است که به صرف زن بودن نمی‌توان از حق او صرفنظر کرد و باید پذیرفت که در ارث برای زنان حقی منظور شده است.

مساله مهم آن است که زن نیز چون مردان ارث به طور مستقل بهره می‌برد "برای مردان نصیبی است از آن چه پدر و مادر و نزدیکان به ارث می‌گذارند و برای زنان نیز از آن چه پدر و مادر و نزدیکان به ارث می‌گذارند." (آیه ۷ سوره نساء) و در برخی موارد زنان و مردان بهره یکسان می‌برند (نصیب برابر پدر و مادر در صورتی که میت دارای فرزند باشند). و در موارد دیگری ارث مردان دوبرابر ارث زنان است (بهره فرزندان از ارث پدر و مادر) اما تفاوت در میزان بهره غالباً به این گونه تفسیر می‌شود که در زندگی خانوادگی مرد مسوول تامین مالی خانواده شناخته می‌شود در نتیجه بهره بالاتر مرد در خانواده مصرف می‌شود.

د) حق ازدواج و تشکیل خانواده

قرآن کریم هدف ازدواج زن و مرد را ایجاد سکونت و آرامش بین آن دو می‌داند رابطه‌ای که هر دو طرف از آن بهره‌مند می‌شوند و جهت نیل به مراتب کمال هر دو نقش اساسی ایفا می‌نماید و در ضمن تداوم نسل انسانی نیز از طریق رابطه متعالی زوجیت اتفاق می‌افتد .

زن و مرد در اسلام حق انتخاب همسر و شریک زندگی خویش را دارند و هیچ‌گاه نمی‌توان یکی از طرفین را به ازدواج وادار کرد و صیغه عقدی که با اکراه و اجبار یکی از دو طرف منعقد شود باطل می‌باشد.

در ازدواج کفویت و هم‌شان بودن زن و مرد نقش مهمی دارد در این مورد قرآن می‌فرماید: زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک، زنان پاکیزه و طیب برای مردان پاکیزه و مردان پاکیزه برای زنان پاکیزه و در جای دیگر نیز می‌فرماید که: مردان و زنان مؤمن با یکدیگر ازدواج نمایند.

زن و مرد می‌بایست از ادامه زندگی مشترک راضی باشند و نمی‌توان یکی را به اجبار و زور و یا پذیرش ظلم به تحمل زندگی زناشویی وادار کرد حتی خداوند پیامبر خویش را دعوت می‌نماید که کاری انجام دهد که همسرانش خشنود و راضی به آنچه دارند گردند و محزون و غمگین نباشند. تا جایی که حتی اگر همسران پیامبر مایل به ادامه زندگی مشترک با او نباشند و چیزی جز مشی پیامبر را اختیار کرده باشند مثلاً طالب حیات دنیا و زینتهایش باشند به پیامبر می‌فرماید: «حقشان را به آنان ادا کن و آنان را رهایشان ساز، رها کردنی زیبا» و نه با خفت و خواری. جالب است که این قاعده متعالی در مورد زنانی مطرح می‌شود که می‌خواهند خلاف راه پیامبر حرکت کنند اما نمی‌توان به ادامه زندگی مشترک وادارشان نمود. هرچند کسی از همسران پیامبر به این جدایی تن نمی‌دهد اما آنچه مهم است قائل شدن این حق برای فسخ زندگی مشترک در موقع عدم تمایل و یا سنخیت طرفین است.

اما در زمانی که زن و مرد از یکدیگر جدا می‌شوند نیز زن باید از حقوق زندگی مشترک خود بهره‌مند بشود و نمی‌توان زن را آنقدر ایذاء و اذیت نمود تا از تمامی حقوق خود به اجبار طرف‌نظر نماید قرآن کریم می‌فرماید: «برای زنان مطلقه بهره‌ای با توجه به عرف است که این حق تکلیفی بر دوش متقین است» و توضیح بیشتری در این خصوص در آیه دیگری می‌فرماید: «و آن‌گاه که زنان را طلاق دادید وعده آنان سر رسید (پس اگر خواستید) یا به معروف مجدداً زندگی را از سر گیرید و یا از ایشان منطبق با عرف جدا بشوید ایشان را به زور و سختی نگه ندارید (ایشان را به ضرر وادار نکنید) و هر کس چنین کند به خود ظلم نموده است و آیات خدا را به مسخره نگیرید».

به طور خلاصه آنچه در زندگی خانوادگی از دید قرآن اهمیت دارد را می‌توان در چند جمله خلاصه نمود:

- زن و مرد از حقیقت واحدی خلق شده‌اند پس جهت تشکیل زندگی مشترک با یکدیگر سنخیت و هماهنگی دارند.

- غرض از ازدواج کمال دو طرف، رشد، سکونت، آرامش و بقای نسل بشری است و زن و مرد به طور یکسان می بایست از این مزایا بهره‌مند گردند. و از آن جا که معمولاً زنان به جهت موقعیت خویش مورد تعرض قرار می‌گیرند خداوند توصیه فرموده است که با زنان خود به معروف و پسندیده عمل کنید.

- زن و مرد از حقوق یکسان انسانی در عرصه انتخاب، تداوم و امتیازات ازدواج برخوردارند.

- موقعیت بیولوژیکی زن و مرد (تفاوت‌های جنسی) منجر به نقش تولید مثل (بچه‌زایی) زنان می‌گردد در نتیجه وضعیت خاصی برای زنان در دوران حمل، بچه‌زایی و شیردهی به وجود می‌آید که بعضاً موجب موقعیت‌های ویژه و یا محدودیتهای موقتی می‌گردد و از آن جا که حفظ خانواده بر عهده زن و مرد هر دو می‌باشد این شرایط با حضور جدی‌تر مردان در عرصه اقتصادی جبران می‌گردد و شاید به همین جهت است که در دیدگاه اسلامی مردان متکفل تأمین نفقه خانوار می‌باشند و زنان نیز به جهت این مسئولیت خاص جهت حفظ بقای انسانی می‌بایست در حد کسوت و شأن خود تأمین بشوند تا خانواده که محل رشد و کمال و بقای زن و مرد و فرزندان است به این گونه حفاظت بشود و از این روست که مثلاً ارث فرزندان پسری دو برابر ارث فرزندان دختر در خانواده می‌باشد چون مرد ملزم به تأمین مالی خانواده‌ای است که زنی عضو آن می‌باشد. زن و مرد باید با مشارکت یکدیگر، همکاری و مشاوره در امور خانوادگی، زندگی مشترک را حفظ نمایند و به امور مربوط به آن رسیدگی می‌نمایند.

البته زندگی خانوادگی در سایه تفاهم و رعایت حقوق مشترک قابل دوام است و در ضمن توجه به حقوق طرفین و گذشت لازمه قوام زندگی خانوادگی است.

نکته قابل توجه در خانواده آن است که به جهت برخی مسئولیت‌ها که هم شرایط خاص خانوادگی و هم شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی (جنسیتی) می‌تواند مقوم آن باشد نمی‌توان قوانین خاصی برای زن و مرد در کلیه عرصه‌ها صادر نمود. شهید مطهری در این مورد معتقد است: زن و مرد در عرصه اجتماعی غیر خانوادگی از حقوق یکسان مساوی و مشابه برخوردار هستند.

مسئله آخر در این بخش، آن که طبق اعتقادات اسلامی زنان مسئولیت انجام امور خانه را بردوش ندارند و بر طبق شریعت اسلام خانه‌داری نیز شغلی است که می‌توان برای آن تعیین نرخ نمود و مثلاً اجرت‌المثلی قائل شد و در نتیجه نقشهای گوناگون زنان در این شکل ارزش مالی نیز پیدا می‌کند و قابل سنجش در

مبادلات اقتصادی خواهد شد هرچند بسیاری از زنان با تفاهم و رعایت حقوق طرفینی و از روی میل مبادرت به رتق و فتق امور خانه می‌نمایند.

ه) حق امنیت و زندگی اجتماعی

انسان‌ها باید در زندگی اجتماعی در کنار هم از امنیت روانی و قانونی بهره‌مند باشد کسی حق سلب آزادی‌های اجتماعی دیگری را ندارد مردان نیز در این امر بر زنان برتری و رجحان ندارند. جامعه برخاسته از باورهای دینی برای آحاد مردم خود سلم و سلامت (برگرفته از اسلام) و ایمنی به همراه دارد: و آن هنگام که ایمان آورندگان به سوی تو می‌آیند پس بگو سلام بر شما هیچ کس و حتی پیامبران اجازه اعمال فشار بر بندگان خدا برای ایمان آوردن را ندارند: می‌گویند برای ماست اعمال ما و برای شماست اعمال شما. سلام بر شما. کسی از ایمان آورندگان اجازه ندارد دیگری را به تمسخر گیرد یا به نام بد بخواند و فضای اجتماعی را مسموم سازد: ای کسانی که ایمان آورده‌اید گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکند که شاید آن قوم بهترین باشند و زنان با ایمان نیز این کار را انجام ندهند شاید آن زنان بهترین زنان باشند، عیب جویی از خودتان (جامعه) نکنید و یکدیگر را به نام و القاب زشت نخوانید.

و حتی در غیاب افراد اجازه ندارید شخصیت یکدیگر را ترور کنید و یا جامعه را نسبت به فردی بدبین سازید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از ظن و گمان‌ها دوری کنید که برخی پندارها گناه است در احوال یکدیگر تجسس نکنید و بعضی از شما از بعضی دیگر غیبت نکنید

از موارد دیگری که محیط اجتماعی را برای زندگی سالم ناامن می‌نماید و به ویژه موجب محدودیت حضور زنان می‌شود تهمت و افترا و بستن بهتان به افراد می‌باشد که به این ترتیب فرد مورد نظر از ترس برخورد مردم نمی‌تواند به راحتی وارد اجتماع شده و با مردم تعامل نماید قرآن کریم به شدت با این شیوه غیر انسانی برخورد نموده است و مسلمانان را توصیه می‌نماید که وقتی این خبرها و شایعات را شنیدند حسن ظن داشته باشند و از ترویج شایعه جلوگیری نمایند. آیا شایسته نبود که وقتی ظن بر زنان و مردان مؤمن را شنیدید حسن ظنتان در باره یکدیگر بیشتر شده و گویند این تهمت آشکاری است؟

و اگر نبود فضل خداوند و رحمتش بر شما، به مجرد چنین سخنانی عذابی عظیم بر شما می‌رسد و در ادامه می‌افزاید: چرا به مجرد آن که چنین سخنانی شنیدید نگفتید که هرگز سخن گفتن در این مسئله بر ما روا

نیست پاک و منزّه است خداوند و این بهتانی عظیم است . و در پایان با قاطعیت می‌فرماید: آنان که زنان با ایمان بی‌خبر را تهمت به کار بد زنند در دنیا و آخرت لعنت می‌شوند و برای آنان عذابی عظیم است .

(و) حق مشارکت سیاسی و دستیابی به قدرت:

حق مشارکت سیاسی در دو بخش یکی در طول تاریخ انبیاء و دیگری در صدر اسلام به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

و - ۱- تاریخ انبیاء

و - ۱- الف) در تاریخ انبیاء نقش زنان در تغییر و تحولات اجتماعی, سیاسی, بارز است و زنان در کنار مردان به ایفای نقش آشکار و پنهان مشغولند.

در کنار پیامبرانی چون ابراهیم, موسی, عیسی, زکریا, ایوب, محمد(ص) زنان نقش روشنی دارند و زنانی چون ساره همسر ابراهیم و مریم مادر عیسی نقش تعیین‌کننده‌ای در کنار این پیامبران الهی ایفا می‌نمایند. مثلاً در فرازهای مختلف زندگانی حضرت ابراهیم دو زن ساره و هاجر اهل بیت شناخته شده و خداوند به آنان سلام می‌کند و آنان دریافت‌کننده بشارت الهی هستند و در صحنه‌ها حاضر هستند خطاب به همسر ابراهیم می‌فرماید رحمت خداوند و برکاتش بر شما اهل بیت و یا به فرمان الهی هاجر و اسماعیل در سرزمین مکه اسکان داده شده و رفتارهای این زن (هاجر) مناسک بزرگ حج (برای تمام مسلمانان و در تمام طول تاریخ) را شکل می‌دهد. و هم چنین نقش زنان همراه موسی چون مادرش که مستقیماً مورد خطاب وحی است و نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ جان موسی دارد و یا آسیه همسر فرعون در نجات جان موسی و هم چنین دختران شعیب در هنگام درماندگی و غربت از مؤمنان نقشی تعیین‌کننده است ظاهراً در تمام موافق تاریخی که نقطه عطفی در حال شکل‌گیری است نقش زنان کاملاً بارز می‌شود

از نقشی که مریم مادر عیسی در زندگی شخصی خود به عنوان زنی که خداوند او را انتخاب نموده است, مورد خطاب وحی قرار گرفته است و نقش روشنی در مسیر زندگی عیسی و مسئولیت اجتماعی او ایفاء می‌نماید نمی‌توان چشم‌پوشی نمود.

از نکات قابل توجه در قرآن کریم استقلال رأی زنان در زندگی اجتماعی, سیاسی و اعتقادی می‌باشد که از نمونه‌های بارز آن می‌توان به آسیه همسر فرعون اشاره نمود که برخلاف همسر از گروندگان به دین حق

است و تا پایان زندگی نیز از اعتقاد خود دفاع نموده و در این راه جان می‌سپارد و در هنگام مرگ از خداوند می‌خواهد که خداوند در نزد خود در بهشت برای من خانه‌ای قرار بده و مرا از دست ظالمان نجات بده .

و یا همسران پیامبرانی چون نوح و لوط برخلاف مشی همسرانشان مستقلاً برای زندگی خویش تصمیم گرفته و پیامبران خدا نیز آنان را وادار به تبعیت از خویش نمی‌نمایند و آنان درست در مسیر مخالف همسران خود در صف مقابل می‌ایستند (هرچند که پسندیده نیست) در این مورد قرآن می‌فرماید:

خداوند برای آنان که کفر ورزیدند همسران نوح و لوط را مثال می‌زند که تحت نظر دو عبد صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند .

در واقع همسر فرعون در جبهه متدنیان و در جبهه مخالف همسران نوح و لوط پیامبر هر یک در زندگی اجتماعی، سیاسی خویش استقلال رأی و نظر داشته و مخالف مشی همسرانشان حرکت می‌کنند و یکی ضرب‌المثل مؤمنان گشته و آن دو ضرب‌المثل کفار می‌شوند.

و-۱-ب) فرمانروایی و حاکمیت

هم‌چنین در طول تاریخ زندگی بشر زنان نیز چون مردان بعضاً توانسته‌اند به بالاترین سطوح حکومتی چون فرمانروایی نیز دست یابند.

قرآن کریم از زنی با عنوان ملکه سبا یاد می‌کند که در زمان حیات سلیمان حکومت مقتدری تشکیل داده است که مأمور مخصوص سلیمان(ع) این‌گونه از حکومتش سخن می‌گوید که خبر قطعی از سرزمینی به نام سبا دارد که فرمانروایش زنی است و از همه چیز به آنان داده شده است و برای آن زن حکومتی قدرتمند و عظیم هست . هرچند که آنان مسیر حق را گم کرده‌اند و خورشید پرست شده‌اند اما سرزمینی قدرتمند و مستحکم دارند، و در نهایت این زن با درایت تمام حق را دریافت کرده، برخوردی بسیار معقول و منطقی با حضرت سلیمان می‌نماید و در پاسخ به آزمایش و امتحان سلیمان می‌گوید که ما از قبل علم داده شده بود و ما مسلم بودیم هرچند که به اشتباه رفته بودیم و در پایان نیز اعتراف به خطای خویش نموده و اسلام می‌آورد. (انی ظلمت نفسی و اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین) من به خودم ظلم کرده‌ام و با سلیمان به الله پرودگار عالمین اسلام آوردم. (تسلیم شدم)

در مجموع شیوه حکومت این زن و اقتدار و عظمت آن مورد توجه قرآن کریم است و به خوبی از آن یاد می‌شود.

و ۲- صدر اسلام

و ۲-الف) اظهار نظر و رأی دادن

از شیوه‌های رایج اظهار نظر سیاسی در صدر اسلام امر به معروف و نهی از منکر است که مردم با دعوت به معروف و بازداشتن از امور منکر همدیگر و یا حکومتیان را کنترل می‌نمایند و در این روش بین زن و مرد هیچ اختلافی نیست. مردان و زنان مؤمن بعضی ولی بعض دیگر است که به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند. و هم‌چنین در خصوص رأی دادن به حاکم و اعلام وفاداری به او روش معمول بیعت کردن است که در این موضوع نیز زنان به بیعت با پیامبر برخاسته‌اند و در این مورد اعلام نظر نموده‌اند قرآن می‌فرماید: ای پیامبر وقتی زنان مؤمنه جهت بیعت به طرف تو می‌آیند که شرک به خداوند نورزند، دزدی نکنند، فرزندان خود را نکشند ... پس با ایشان بیعت کن و برای آنان طلب آموزش نما برآستی که خداوند آموزگار رحیم است در فرازی دیگر از زنانی سخن می‌گوید که همسرانشان کافرند و ایشان در مکه زندگی می‌کنند اما این زنان اسلام آورده‌اند و علی‌رغم میل همسرانشان (احتمالاً) از مکه خارج شده و می‌خواهند به پیامبر بپیوندند و از آنجا که باز استقلال رأی آنان محترم شمرده می‌شود از پیامبر خواسته می‌شود که این زنان را امتحان نماید و وقتی به ایمان آنها اطمینان حاصل فرمودند آنان را به سوی کفار برنگردانده و از حقوق مسلمانان بهره‌مندشان گردانند و اگر حقی از کفار بر این زنان باقی است حکومت آن را پرداخته این زنان را به عنوان عضو جامعه اسلامی پذیرا شوند. در واقع این زنان اجازه اعلام رأی و نظر خود را حتی با مهاجرت از سرزمینشان دارا می‌باشند و به جهت زن بودن از آن بازداشته نمی‌شوند.

و ۲-ج) مباحله

یکی از حوادثی که در زندگانی پیامبر اکرم اتفاق افتاده، واقعه‌ای است مشهور به مباحله که گروهی از مسیحیان با پیامبر قرار می‌گذارند که به مباحله (نفرین کردن) یکدیگر پردازند مقرر می‌گردد هر دو گروه با فرزندان و زنان خود وارد این واقعه بسیار مهم بشوند. مشاهده می‌شود در این قضیه نیز زنان هم چون مردان حضور جدی دارند.

ز) حق زندگی معنوی

زن و مرد از حق مساوی در مسیر زندگی معنوی خود بهره‌مندند. هر دو بنده خدا هستند و حق انتخاب عبودیت و بندگی را دارند و هیچ یک را بر دیگری در این امر رجحانی نیست. هر یک پاسخگوی عمل خویش است و هیچ یک به جهت انتساب به جنس خاص نمی‌تواند دیگری را به شکل عبادی خاصی وادارد هیچ یک بار دیگری را بر دوش نمی‌کشد و در هنگام حساب و کتاب نیز هر یک به تنهایی به درگاه خداوند حاضر می‌شود.

در دین اسلام پذیرش دین با اختیار و اراده‌ انسان همراه است و اکراهی در قبول آن وجود ندارد و هیچ کس حتی پیامبران (و حتی از سر دلسوزی) نمی‌توانند بندگان خدا را به عبادت وادار کنند، خداوند خواسته است که انسان‌ها با اختیار و اراده‌ خود اطاعت و بندگی خدا را بپذیرند و ارزش بندگی به اختیاری بودن آن است در این بین وظیفه پیامبران ابلاغ و رساندن پیام خداوند به بندگان و نشان دادن راه حق به آنان می‌باشد. و این انسان است که خود این راه را با میل و رغبت خود انتخاب می‌نماید و یا رد می‌کند. (هرچند که سعادتش در پذیرش این راه است.)

از آن رو که جنسیت ویژگی جسم است و عبادت با حقیقت انسان که همانا روح است سروکار دارد و در روح ذکورت و انوئت (زن و مرد بودن) راهی ندارد پس در ابلاغ، پذیرش و عمل عبادی جنسیت نقشی ایفا نمی‌کند به همین جهت در ایمان آوردن، رفتار، اقدام و عمل دیندارانه و جزای آن زنی و مردی هیچ اثری ندارد.

در قرآن کریم در این بخش انسان مورد خطاب است و در بسیاری مواقع به همین کل بسنده می‌شود اما در برخی موارد جهت رفع شائبه‌های جنسی و یا تأکید بر برابری زن و مرد بر این حقیقت مشترک با ذکر جنس تصریح می‌نماید به مورد مثال می‌فرماید: هر کس از زن و مرد مؤمن که عمل صالح انجام دهد ما به او حیات پاکیزه‌ای می‌دهیم و ایشان را به بهترین آنچه عمل می‌کنند جزا می‌دهیم و یا در جای دیگر می‌فرماید: آنان را در بهشت داخل می‌کنیم و ذره‌ای ظلم نمی‌بینند.

در مورد ارزش‌های انسانی نیز یا به طور عام به انسان‌ها توجه می‌شود و یا صراحتاً زنان و مردان مؤمن مورد توجه قرار می‌گیرند مثلاً می‌فرماید: مؤمنین و مؤمنات، مسلمین و مسلمات، قانتین و قانتات، صابرين و صابرات، ذاکرین و ذاکرات، عابدین و عابدات از سوی دیگر یکی بر دیگری شرف ذاتی و برتری ندارد و

یا یکی عنصر گناه نیست و دیگری مبرای از گناه. ضد ارزشها نیز به هر دو مشترکاً منتسب می‌شود. الخبیثات و الخبیثین، السارقه و السارق، الزانیه و الزانی، المشرکه و المشرک.

وحی بر زنان

از مقامات مهمی که در حیات معنوی می‌توان به آن اشاره داشت آن است که انسانی شایسته خطاب الهی گشته و بر او وحی نازل گردد. در قرآن کریم از چندین زن یاد شده است که مورد گفتگوی الهی قرار گرفته‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مریم، مادر موسی و همسر ابراهیم اشاره نمود. خداوند به موسی منت می‌گذارد که به مادر او وحی نموده است: ما بر تو بار دیگر نیز منت نهادیم آن هنگام که به مادرت وحی مهمی نمودیم. و اما در مورد مریم: شاید خداوند در مورد کمتر کسی چنین از مقاماتش سخن می‌گوید که: مریم صدیقه است قانت است، راکع است و مورد انتخاب الهی قرار گرفته است زکریای پیامبر بر مقامش غبطه خورد و آرزوی ذریه‌ای چون او را دارد. خداوند می‌فرماید: فرشتگان به مریم گفتند که ای مریم براستی که خداوند ترا برگزید و تو را تطهیر کرد و ترا بر زنان جهان برتری بخشید. در واقع مریم صاحب مقامی است که خداوند عیسی را بر فرزند مریم بودن منت می‌نهد: که نبود مسیح پسر مریم مگر پیامبری که قبل از آن پیامبرانی بودند و مادرش صدیقه بود.

زندگی پس از مرگ

در زندگی جهان پس از مرگ نیز بدون توجه به جنسیت، بهشت و جهنم برای اهلش و آنان که استحقاق هر یک از آن دو را دارند در نظر گرفته می‌شود. در آن عالم، انسانها برحسب عمل و مراتب ایمانی طبقه‌بندی می‌شوند و یا زندگی بهشتی و جهنمی خویش را آغاز می‌نمایند و مسلم است که جنس انسانها عامل تعیین کننده‌ای در این دآوری نمی‌باشد. پس از رسیدگی به نامه اعمال هر کس (به تنهایی، بی توجه به انتسابات دنیوی) سرنوشت آینده‌اش روشن می‌شود. اهل ناروجنت از یکدیگر تفکیک شده و اهل بهشت نیز بر حسب مراتب ایمانشان به اصحاب یمین و سابقون طبقه‌بندی می‌شوند در آیه‌ای خداوند رحمان می‌فرماید: خداوند مردان و زنان مؤمن را وعده داده به بهشت‌هایی که در آنها نه‌رهایی جاری است که در آن جاودانند و محل زندگی پاکیزه و نیکویی در باغ‌های بهشتی دارند و رضوان خداوند، بزرگ مرتبه‌تر است، این همان رستگاری عظیم است.

و یا در حق اهل جهنم می‌فرماید: خداوند مردان و زنان منافق و کفار را وعده داد به آتش جهنم که در آن جاودانند و این حساب ایشان است و لعنت کرد خداوند ایشان را و برای ایشان عذاب ماندگاری است .

خداوند نوع انسان را کرامت بخشیده است و آن چه موجب امتیاز فرد در پیشگاه الهی و حساب و کتاب اخروی می‌گردد همانا تقوی و پرهیزکاری است. البته لازم به ذکر است که در این عالم این محاسبه در بهره‌مندی از حقوق انسانی دخالتی ندارد خداوند رحمان و رحیم تمامی نعمتهایش را در اختیار انسان‌ها اعم از مؤمن و غیر مؤمن و مسلمان و کافر قرار داده است و هرگز ایمان فرد ملاک برتریش در بهره‌مندی از عطایای الهی در زمین نمی‌باشد هرچند که او بنده مقرب و خالص خداوند باشد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: ای مردم ما شما را از مرد و زن (مؤنت و مذکر) خلق کردیم و شما را گروهها و قبایل گوناگون قرار دادیم تا شناخته شوید برآستی که با کرامت‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست همانا خداوند دانای آگاه است .

نتیجه

آنچه از روح حاکم بر قرآن مجید بر می‌آید یکسان دیدن حقیقت انسانی و قائل شدن ارزش و کرامت ذاتی برای انسان می‌باشد و توجه به این اصل که کتاب آسمانی هیچ‌گونه تبعیض و امتیازات نابجا بین انسانها را بر نمی‌تابد تا جایی که حضرت محمد(ص) را که اشرف انسانها از آدم تا خاتم است را مکرراً با این وصف معرفی می‌نماید که ای پیامبر بگو من نیز بشری مثل شما هستم که به من وحی می‌شود که پروردگار شما خدای واحد است... و تمایز انسانها را از جهات گوناگون جنسیت و رنگ و ویژگی‌های فردی صرفاً از باب تکثر نوع انسانی برای تداوم حیات معرفی می‌نماید و بر این حقیقت تأکید می‌فرماید که همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروهها و قبایل متعدد قرار دادیم برای آنکه از هم باز شناخته شوید با یکدیگر معاشرت کنید نیازهای یکدیگر را با این تفاوت‌های فردی برآورید والا همه نوع بشر کرامت داده شده‌اند و از حقوق یکسانی برخوردارند.

از این روست که خداوند به هیچ انسانی خارج از دایره قانون و حدود، اجازه محدود کردن آزادی و یا تضعیف حقوق دیگری و اعمال خشونت‌های ناروا را نمی‌دهد و مدارا و صبر و گذشت و مراعات حال یکدیگر را اصلی رکن قلمداد می‌نماید و از آنجا که قرآن کریم مجموعه بهم پیوسته و متناسب با یکدیگر است هیچ‌گاه بخشی از آن با بخش دیگر در تعارض نخواهد بود و اگر این یک اصل خدشه ناپذیر است،

پس احتمال آن که در جایی از قرآن جواز اعمال تبعیض و یا خشونت یکی را بر دیگری صادر نماید، وجود ندارد. به همین دلیل جهت درک درست احکام قرآن نباید به تنافی با اصول قطعی چون مثلثیت و برابری انسانها رسید و در برداشتهایی از این دست، یا درک نادرست از وحی وجود دارد، یا موقعیت و شرایط خاصی در انزال وحی وجود داشته است و یا مسئله تنزیل (تدریج در نزول آیات) می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد.

اما همانطور که در رویکرد کلی بحث مورد اشاره قرار گرفت هدف این مقاله رفع شبهات در باب حقوق انسانی و جنسیت نیست بلکه اتخاذ و درک اصول کلی برخاسته از نگرش قرآن به مسئله جنسیت مورد توجه است چه این اصول برای همیشه تاریخ قابل تعمیم و حفاظت است و مشمول شرایط و اقتضائات عصری نمی‌گردد چرا که تغییرات عصری موجب تغییر در احکام با توجه به موقعیتهای گوناگون است و اما اصول کلی برآمده از محکومات قرآن قابل تسری در همه زمانها و مکانها می‌باشد در این مورد حتی علمای بزرگی چون علامه طباطبایی معتقدند که: قرآن به ناچار باید به زبان مردم عربستان و با توجه به شرایط آنان نازل می‌شده است او در این مورد می‌نویسد:

محیط نزول قرآن شبهه جزیده عربستان بود که مردمی عرب زبان و بدور از تمدن و شهرنشینی در آن زندگی می‌کردند و اندکی هم متأثر از عادات و رسوم ایران و روم و هند و مصر قدیم بودند به هر حال این مردم برای زن، حرمت و شرافت و استقلال در زندگی قائل نبودند به آنها ارث نمی‌دادند، تعدد زوجات برای مرد بدون هیچ‌گونه حد و حصری مجاز بود و زن وزن و ارزش اجتماعی نداشت اگر هم در ردیف انسان به حساب می‌آمد، انسانی ضعیف که مرتبه انسانیت او پایین بود شناخته می‌شد و در هر صورت طلاق هم در دست مرد بود. در چنین اوضاع و احوال و زمان و مکان و محیطی قرآن نازل شد.

و یا در جای دیگر در مورد زدن زن می‌نویسد: می‌توان گفت با توجه به این که زدن زن امری رایج بوده دین الهی و شریعت اسلامی درصدد براندازی آن از شیوه‌های مختلفی چون تعدیل، انحصار و منع بوده است و این مسئله بسان مسئله بردگی است اما در ضمن از هیچ تلاشی برای الغاء و براندازی آن فروگذار نکرده است.

در موضوع طلاق نیز محققین معتقدند که اسلام در این مسئله حکم تأسیسی و نوظهوری نیاورده است بلکه با امضاء و یا عدم رد و ابطال نظم موجود در جامعه آن روز مقداری اصلاحات در نظم و ترتیب موجود به

عمل آورده است و حتی الامکان ارشاداتی هم نموده است و بسیاری از این تعبیرات نیز مسبوق به سؤالی و یا متناسب با حادثه و موردی است که اتفاق افتاده و راه حلی متناسب خود را در همان زمان و مکان می‌طلبیده است و چه بسا در زمان‌های دیگر یا جوامع دیگر آن نوع واقعه علی‌الاصول وجود نداشته باشد و آن چه در قرآن آمده نقل روند ساری و جاری در جامعه آن روز و محدود کردن آن است به گونه‌ای که از سوء استفاده مرد در امر زناشویی و اجحاف نسبت به زن جلوگیری بشود (مهرپور، ۱۳۷۹). و یا در موضوع سرپرستی مردان بر زنان محمد طه از علمای مطرح سودانی معتقد است که سرپرستی مردان بر زنان به مقتضای آیه که زنان در امنیت و نفقه خود به مردان تکیه داشتند مشروط شده است و در شرایط جدید با تکیه به قانون، زنان نیز می‌توانند به استقلال اقتصادی دست یابند و از همین روست که او معتقد است که لازم است در فلسفه نسخ و تطبیق آن تجدید نظر شود و تحول و تکامل شریعت تنها با انتقال از نصی به نص دیگر تحقق می‌پذیرد و از همین جهت او بر این باور است که می‌توان نصوص دوران مدینه (مدنی) را که به اقتضای شرایط خاص آن زمان است به وسیله نصوص دوران مکه که اصل بر خطاب انسان و اصول اصلی دین و شریعت است. (مکی) نسخ نمود و در نتیجه به اصل کارآمدی دست یافت. (احمد نعیم، ۱۳۸۱)

و یا در موضوع ریاست مرد بر خانواده آمده است: در مورد خصیصه ریاست بر خانواده (قوامیت مرد) یک موضوع قراردادی است که در طول تاریخ جریان داشته است و اسلام آن را به عنوان یک گزارش مطرح می‌کند و سیره مردم را به طور کلی می‌پذیرد. اسلام به دلیل عدم آمادگی جامعه، آن را به همان وضع و بر همان پایه و با توابع و آثارش عملاً پذیرفته و با آن ره ستیز نمی‌پردازد. و یا در باب چند همسری (تعدد زوجات) مهریزی (۱۳۸۲) می‌نویسد:

۱. آن چه از شریعت اسلامی بدست می‌آید این است که در ازدواج اصل بر تک همسری است و خداوند سکونت و مودت را یکی از اسرار خلقت زن و مرد دانسته است. و جعل منها زوجها لیسکن الیها.
۲. ضرورت‌های اجتماعی را که گاه برای جوامع انسانی پدید می‌آید نمی‌توان نادیده گرفت شرایط دوران جنگ، ناباوری برخی زنان و گاه فزونی رقم زنان بر مردان.
۳. شکی نیست که باید جلوی بوالهوسی‌های مردان شهوت پرست گرفته شود این امر را نه وجدان عقلا اجازه می‌دهد و نه شرع مقدس.

برخی چون باجوری نیز معتقدند که قرآن کریم در صدد بوده که رسم ناروای چند زنی را بر اندازد و با قیدهای متعدد مثل مقید کردن آن به عدالت و سپس تأکید بر عدم وقوع عدالت در عمل منجر به محدودیت و الغاء می‌شود.

در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که در بسیاری از امور اجتماعی و خانوادگی اسلام مبادرت به امضاء یا عدم رد و ابطال نظم و قراردادهای موجود در جامعه نموده است. و در ضمن تلاش در جهت اصلاح وضع موجود و تغییر نگرش و فرهنگ جامعه نموده است در نتیجه اگر تغییراتی در مناسبات اجتماعی حاصل بشود و سیره عقلا در موضوعی دگرگون گردد ظاهراً تغییر قانونی نیز لازم می‌آید.

در مجموع هدف از ذکر این تکمله آن بود که از نقش زمان و مکان و شیوه مواجهه اسلام و قرآن با فرهنگ و مناسبات حاکم بر شبه جزیره عربستان در زمان نزول در درک احکام نمی‌توان چشم پوشی کرد و این برداشت‌های گوناگون در جهت کارآمد نمودن احکام شریعت با اقتضائات کنونی است و در پایان باید گفت:

۱. اصل اساسی حاکم بر قرآن برابری و عدم تبعیض بین انسانها سوای دیگر ویژگی‌ها از جمله جنس است.

۲. مواردی که ظاهراً برداشت تفاوت شده و در حیطه احکام معنی می‌شود به شرایط عرفی و شروط لازم خود وابسته است.

۳. بسیاری از موارد تبعیض آمیز در حقوق در قرآن کریم یا ذکر نشده است یا به گونه‌ای دیگر مورد توجه است که از آن جمله است: حضانت کودکان، کشته شدن زن توسط شوهر در شرایط ارتکاب به زنا، دیه متفاوت، استیدان و سنگسار زن و مرد زناکار.

امید است این بررسی مختصر بتواند قدری نزدیکی روح حاکم بر قرآن کریم و برابری در حقوق انسانی را به اثبات رسانده باشد.

در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که هیچ‌گونه تعارض بین حقوق انسانی و اسلام وجود ندارد بلکه قرآن کریم خود بر احقاق حقوق انسانی تأکید دارد و همان‌گونه که در مقاله مورد توجه قرار گرفت برابری

در حقوق انسانی زن و مرد از نگاه قرآن پذیرفته شده است و مواردی که برداشت تبعیض از آن می‌شود ناشی از اراده الهی نیست بلکه برخاسته از ساختارهای انسانی تبعض آمیز است.

منابع

۱. قرآن کریم، ۱۳۸۴، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۲. ابوزید، نصر حامد، ۱۳۸۰، معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران، طرح نو.
۳. احمد نعیم، عبدالله، ۱۳۸۱، نواندیشی دینی و حقوق بشر، ترجمه حسنعلی نوریها، تهران، فرهنگ اندیشه.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، زن در آیینه جمال و جلال، قم، مرکز نشر اسراء.
۵. سعداوی، نوال (۱۹۷۷)، چهره عریان زن عرب، ترجمه حمید فروتن، تهران، انتشارات روزبهانی.
۶. طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان جلد ۲ و ۴ فارسی.
۷. مرینی، فاطمه، ۱۳۸۰، زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش، تهران، نشر نی.
۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا چاپ بیست و هفتم.
۹. موسوی بجنوردی، محمد، تعامل و تعارض بین فقه و حقوق بشر، مجله فرزانه شماره ۸ زمستان ۷۵، صص ۱۵-۷.
۱۰. مهرپور، حسین، ۱۳۷۹، مباحثی از حقوق زن، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۱. مهریزی، مهدی، ۱۳۸۲، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.